قوای جنگی ایران

\*\*سه‏شنبه 5 ابان ماه 1285 یزدگردی-8 جمادی الأولی 1334 هجری\* Jahrg 1.Nr.4.14.Ma?rz 1916 \*\*

قوای جنگی ایران

در اینکه ایرانیان مردمان جنگی و سلحشور بودند و همیشه در هر تاریخ شجاعت و مردانگی در مقابل دشمن داشتند شکّی نیست.گذشته‏ از جهانگیریهای قدیم عهد هخامنشی و ساسانی در دورهء اسلام هم همه وقت‏ سلطنتهای بزرگ داشته و لشکرها جهانگشا ترتیب داده‏اند و بالأخره در عهد نادر شاه افشار آخرین نمونهء شجاعت جاودانی خود را نشان‏ دادند.

بعد از آن زمان بواسطهء رواج علوم نظامی در دنیا و پیدا شدن‏ ترتیب مخصوص و آلات آتشبار برای جنگ وضع قشون و محاربات خیلی‏ تغییر یافت و ملل فرنگ شروع بتشکیل افواج نظامی و تجهیز آنها با آلات‏ هولناک و ترتیب مدارس مخصوصه برای تعلیمات جنگی کرده و این فقره را مانند همهء شعب علوم دنیا(بجز رمل و جفر)بمراتب فوق العاده ترقّی‏ دادند باندازهء که فرق میان قشون تعلیم‏دیدهء نظامی فرنگی و قشون چریک‏ شرقی مانند فرق ماشینهای بزرگ کوه‏پیکر دیوآسا با آلات دهاتی آهنگری‏ و شیشه‏گری و دوک و چرخ میباشد،یا مانند فرق دوربین نجومی شش هزار درجهء با چشم طبیعی،یا استنساخ کتب با طبع دویست هزار ورق در یک‏ ساعت،یا فرق قطار آهنی که ساعتی پانزده فرسخ می‏پیماید و یک کرور خروار بار میکشد با الاغ و قاطر بارکش و هکذا و هکذا.

یک قاعدهء علمی اجتماعی آنست که تمام شئونات ترقّی و تنزّل مدنی با یک صف مستقیم و خطوط متوازی پیش میرود و ممکن نیست که در یک‏ ملّتی یا مملکتی معماری بدرجهء بلوچستان ایران باشد و کشتی‏رانی باندازهء نورویژ.پس بنابراین بهمان اندازه که سایر شئونات تمدّن و هنر و صنایع‏ فرنگ نسبت بشرق قیاس‏ناپذیر شد علم جنگ هم بهمان اندازه ترقّی یافت‏ و لهذا همانطور که بهترین اسبهای عربی و ترکمنی در مقابل اوتوموبیل‏ و تیزترین چشم بشری در مقابل دوربین فرو می‏ماند بهمانقرار شجاعت‏ بی‏نظیر شخصی و دلیری افراد هم با آلات ناقصه و بی‏فنون نظامی پیش‏ دسته‏های منظم فرنگی بی‏قدر میشود.این بود که قوای جنگی ایران هم‏ با آنکه دارای مایهء خوب و اعلی از شجاعت فطری و تندرستی و قوّت‏ جسمانی افراد بود بواسطهء نداشتن تعلیم فنّی و آلات علمی در مقابل لشکر منظم و دارای توپهای مسلسل وقلعه‏کوب و هوانوردها و کشتیهای زرهپوش بیفایده میشود و با داشتن شور جنگی و غیرت وطنی تاب مقاومت سپاه‏ نظامی نمی‏تواند بیاورد.

سبب پریشانی اردوی ملّی را در آوه،سلطان بولاغ،همدان و کنگاور و بالاخره گردنهء بیدسرخ و کرمانشاه در مقابل قشون نظامی روس باید در نداشتن تعلیم جنگی و آلات و اسلحهء کامل و لوازم فنّی و تمام آنچه یک‏ قشون نظامی قرن حالیّه محتاج آنست ابدا امید کامیابی در جهاد ملّی نتوان‏ داشت.

خبر ناگهانی افتادن کرمانشاه و تخلیهء آن شهر از طرف اردوی ملّی با همهء تلخی که برای وطن‏پرستان ایرانی دارد نه غیرمنتظر بود و نه اسباب‏ یأس باید بشود.ایران از زمان نادر شاه باین طرف شیرازه‏اش پاشیده‏ و رشتهء انتظامش گسیخته شده بود و روز بروز پاشیده‏تر و پوسیده‏تر میگردید. در این روز رستخیز که اولاد خلف آن سرزمین عزم و همّت بر احیای‏ مملکت خود گماشته‏اند باید از سر نو قوای نظامی ترتیب دهند و وطن‏ پرستان را در زیر لوای جهاد وطنی گرد آورند و از سر نو مملکت خود را شهر بشهر بگیرند تا ایران زوال‏ناپذیر آینده را اساس نهند.ورنه با ترتیب قدیمی جنگ چریک لژ و کرد،همّت و دلاوری ایلغاریان بختیاری‏ و کلهر،تشویق روضه‏خوانها و فناوری علما یا بزور مخابرات تلگرافی زیاد میان اصفهان و کرمانشاه و قمشه و کرمان،و امید دادن وطن‏پرستان‏ سلطان آباد بمجاهدین یزد،وحشیان روسی را نتوان دفع کرد.

بلی کرمانشاه آن آخرین قلعهء آزادی مجاهدین غرب نیز از ایران‏ منفکّ شد و به«قلمرو حکمرانی سلطان احمد شاه و حکومت طهران»بقول‏ جراید روسی گذشت.لکن پادشاه محبوس ایران که فعلا در محوّطهء میان‏ جاجرود ولار و سرخه‏حصار و صاحبقرانیّه در حبس نظر و منتظر تنگ‏ شدن تدریجی دائرهء محبس است باید بداند که فقط نقطهء که از مملکت او در زیر حکومت و سلطنتش مانده گوشهء کرند و قصر شیرین است و ولایات‏ بروجرد و اصفهان و سایر نقاطی که در دست ایرانی وطن‏پرست است‏ و قونسولهای روس و انگلیس یا قشون آنها حاکم آن نقاط نیستند.این‏ مراکز تنها نقاطی هستند که اسم پادشاه جوان ایرانی در آنها بحرمت و عزّت‏ یاد میشود.وگرنه در سایر نقاط ایران حکم شاه و حکومتش بدون اطّلاع‏ قونسول روسی اجرا نمی‏یابد و ولیعهد او در تبریز فرّاشباشی نایب قونسول‏ روس و فرمانبردار والی قفقاز است.سازانوف در نطق تازهء خود در دومای روسی پادشاه و دولت ایران را با کمال حقارت توهین کرده و میگوید که«دولت ضعیف ایران عاجز و شکسته است لهذا ما خود اقدام بدفع‏ ایرانیانی که با غوای آلمانی و عثمانی بما مخالفت میکردند نمودیم.اوضاع اصلاح‏ شد و شاه ارادت و بندگی خود را به تسار عرض کرد».

بلی بلای ایران از نداشتن قوّهء لشکری است.لفظ خالی، حقوق بین الملل،مواعید پوچ و کودک فریب سفرای روس و انگلیس، مبادلهء مراسلات رسم،نطق وزرا یا وکلای انگلیس در مجلس ملّی‏ خودشان ایرانرا نگاه نمیدارد.جمع‏آوری فوج سوادکوه و زرند یا شاهسون‏ اینانلو بطهران،تشریف بردن وزیر جنگ برای سرکشی کارخانهء باروت‏کوبی‏ یا فشنگ‏سازی که جراید طهران با آب‏وتاب زیر عنوانهای مخصوص‏ می‏نویسند فائدهء بقوّت ایران نخواهد داشت.

هیئتی که در طهران باسم دولت مانده است شاید چندی صورت ظاهری‏ آن با تحلیل رفتن تدریجی آنچه از لوازم استقلال باقی مانده نیز بماند و ممکن‏ است هم که القاب بزرگتری برای ریشخند از مدّعیان حمایت خود بشنوند،شاید رئیس الوزرا باز صدر اعظم یا اتابک اعظم بشود و نمایندگان‏ دولت در پترسبورگ و لندن ملقّب بسفیر کبیر بشوند،شاید هم چند نفر صاحب منصب روسی و انگلیسی و مقداری اسلحه برای تشکیل قشونی‏ مانند قزّاق‏خانهء سابق برای تسخیر کافّهء ایران برای روس و انگلیس‏ بدولت ایران قرض بدهند،لکن شاید طولی نکشد که دربار لندن و پترسبورگ‏ مخارج نگاهداری یک صورتی را باسم دولت در ایران زیادی دیده قرار بر موقوفی آن بدهند و اعلان کنند که«برای منافع ایران و تخفیف بار مالیات رعایای آن ملک و نظر بروابط دوستی و وداد که از قدیم الایّام‏ بین این دو دولت و دولت ایران برقرار است»قرار بر حذف ادارات‏ دولتی ایران داده و ایران را هم مثل ایرلاند و گرجستان«شریک تمام‏ مستملکات امپراطوری خود»مینمایند.

تخلیهء کرمانشاه هرگز نباید سبب یأس و سستی بشود.در جنگ نجات‏ ملّی با فتح و شکستهای محلّی و تبدّلات سیر جنگ کار یکسره نمی‏شود و امید کامل یا یأس کلّی حاصل نگردد.این جنگ بزرگ عالمگیر که از فلاندر تا ایران دامنه‏اش ممتدّ است در یک گوشهء دنیا ختم نمی‏شود.فیروزی‏ و شکست دو دستهء مخاصم نتیجهء روی هم رفتهء تمام صفوف جنگ و حاصل‏ جمع و تفریق همهء میدانها خواهد بود.همانطور که در صورت غلبّ‏ متّفقین یعنی دشمنان ما سربیها امید دارند که از کورفو برگشته صاحب‏ مملکت بزرگ و آزاد شوند،بلژیکیها از هاور،حکومت کوه‏سیاه از لیون، اسعد پاشا از روم برگردند،ما هم اگر حتّی بپشت سرحدّات خود در مقابل قوّت فائق دشمن موقّتا پناه ببریم و اگر دل از مجاهده برنگردانیم‏ و در سر پیمان جان‏نثاری خود برای نجات وطن و اتّحاد با دول متّحدین‏ پایدار باشیم باید منتظر شویم که در غلبهء آن دول در شمال فرانسه،در کورلاند،در بوکوین،در سلانیک،ما نیز غالب شده‏ایم و بآزادی‏ و استقلال خود خواهیم رسید.هیچیک از مللی که با دول مرکزی‏ فرنگستان همدست گشتند تنها گذاشته نشدند و همه جا کارشان‏ پیشرفت دارد.

بلی باید اگر هم جنگ‏کنان تا سر حدهء مملکت خود عقب نشینیم اگر هم در خارج مملکت مرکز اردوی ملّی و حکومت موقّتی ایرانی را تا مداین‏ و طیسفون ببریم باز باید با تمام قوی کار بکنیم و بکوشیم زیرا آنطرف کار فنای مطلق است و هر امید ضعیف یا قوی که باشد در جانفشانی و جهاد با دشمنان وطن است.در ازمنهء سلف وقتی که پایتخت مملکتی یا چندین شهر مهمّ آن بدست میافتاد دیگر فاتحهء آن مملکت خوانده شده و تعزیه‏ تمام میشد،لکن تاریخ زمان اخیر بما ترتیبات تازهء نشان داد:پایتختها را عوض میکنند،قشون را بخارج مملکت خود برده باز انتظام داده دوباره‏ حمله میآروند،پادشاه و حکومت دستگاه دولت خودشانرا در یک شهری‏ از مملکت متّحدین می‏گسترند و دست از مبارزه و مجاهده برنمیدارند.وطن‏ پرستان ایران نیز باید نومیدی بخود راه نداده آنچه از قوای ملّی دارند بزیر نظم آورده قشون نظامی ترتیب دهند و همانطور که نادر شاه افشار از کلات و دره جز گرفته تمام ایران را از افغان پس گرفت بار دیگر ولایات ایرانرا حقیقة فتح و تصرّف کنند و بنای استقلال حقیقی‏ بگذارند.

در این صد سال گذشته و خصوصا در این اواخر که هیچ استعداد حفظ مملکت نداشتیم و لشکری که دیده‏بان حدود و دافع دشمن باشد موجود نه آنچه هم که باقی بود مالی را شبیه بود که در صحرا بیصاحب افتاده باشد و فقط کسی نیاید که آنرا بردارد و بقول فقها باستصحاب و یا قاعدهء استمرار در تصرّف ما بود وگرنه هر وقت کسی خیال تصرّف آنرا داشت مقاومتی‏ نمی‏دید،دسته‏های قزّاق روسی ثلث ولایات ایرانرا بدون سروصدا مثل‏ آنکه در مملکت خودشان راه میروند گرفتند.

امروز اگر کلاه خود را قاضی کرده و درست ملاحظه کنیم می‏بینیم تمام‏ مردان بالغ هر ملّت در هر جای دنیا مجبور بدخول در خدمت جنگی‏ و نظامی هستند مگر ایران.دلیل این امتیاز و استثنا چیست؟چرا ایرانی‏ باید از تمام بشر در دنیا ممتاز شده از شانزده سالگی تا شصت سالگی‏ دست و پای خود را دراز کرده تنبل بنشیند و عبا بدوش اندخته از خانه‏ ببازار و از آنجا بخانه برود؟این ترتیب طولی نمیکشد.افراد تمام ملل‏ مستقلّ برای منافع ملّی خود بسربازی میروند و ملل غیر مستقلّ در زیر اجبار برای منافع دیگران خدمت نظامی میکنند.در فرانسه و آلمان همه‏ سرباز وطنی و اختیاری هستند،در هند و لهستان و الجزائر سرباز مجبوری. اگر ایرانیان خیال میکنند که آنها همیشه باین نحو از خدمت نظامی معاف‏ توانند شد سهو فاحشی میکنند.اگر برای مقاصد ملّی و وطنی و دینی‏ خود نجنگند عنقریب روس و انگلیس آنانرا برای مقاصدی که برخلاف‏ دین و وطن آنهاست بجنگ میبرند.خلیفهء اوّل مسلمین در بالای منبر گفت:«هان جهاد را ترک میکنید و شمشیر از دست مگذارید که هر قومی که جهاد را ترک کرد خداوند آن قوم را بذلّت و مسکنت میزند.» وقتی که عبد الرّحمن ثالث از خلفای اندلس شمشیر بندی را مخالف زیبائی‏ لباس و قشنگی هیئت یافته امر بترک آن داد از همان روز دولت عربی‏ اندلس رو بانحطاط و انقراض گذاشت.

حرف اوّل و آخر اینست.باید قومی ملّی را بزیر نظام آورد و سپاه‏ نظامی ترتیب داد و مردانه کوشید تا مملکت ایران که دارای کرورها نفوس‏ است با بیست هزار خرس روسی تسخیر نشود و این ننگ ابدی بر روی‏ این کشور نماند.

اکاذیب مضحکهء جراید اتّفاق

این جنگ عمومی یک مرض عامّ دروغ‏گوئی در کلّیهء ملل مغلوبه‏ احداث کرده است که فی الواقع از عجایب نتایج غیرمنتظر این جنگ است. جراید هریک از ملل اتّفاق در حقّ دشمنان خویش اکاذیبی جعل‏ می‏نمایند و دروغها و افتراهائی خلق میکنند که حقیقة زن بچه‏مرده را بقول عربها بخنده درمیاورد.و غالبا این ترّهات را برای آنکه بیشتر طرف اعتماد ساده‏لوحان باشد باشخاصی موهوم متعلّق بملل بیطرف-که‏ خدا ایشانرا جز در مخیّلهء روزنامه‏نگاران پاریس و لندن هرگز خلق‏ نکرده است-نسبت میدهند:

فلان مسیوی هلاندی برأی العین(!)در آنورس یک پسر سه ساله‏ و چند دختر شیرخواره را دیده است که آلمانها دست راست هریک را از مرفق و پای چپشان را از زانو بریده بودند.فلان دکتور پرتوغالی که‏ در سربستان مقیم بوده است سربازان سرب را بچشم خود دیده که‏ اتریشیان بازوهای ایشانرا بضرب ته تفنگ شکسته و گوشها و بینیهای ایشانرا بریده با انواع مثله‏های شنیع دیگر نگفتنی...فلان«میس»پیر انگلیس‏ که تازه از عثمانی بلندن مراجعت کرده و سی سال در خانوادهای بزرگان‏ آنجا معلّمه بوده و از اوضاع آنجاها خیلی خوب بااطّلاع است از اعمال‏ شنیعهء که عثمانیها بر سر دخترکهای نابالغ و پیرزنهای نود سالهء ارامنه آورده‏اند و او آنها را بچشم خود مشاهده کرده حکایتها میکند که بقول فرانسها شخص ایستاده خوابش میگیرد با بقول ایرانیها سقق اطاق سوراخ میشود!

در داردانل اغلب شده است که بعد از اسیر کردن سربازان عثمانی‏ و تفتیش جیب و بغل آنها مبلغی چشم از جیب آنها بیرون آمده است‏ و پس از تحقیق معلوم شده است که آنها چشمهای بیچاره سربازان فرانسه‏ و انگلیس بوده است که عثمانیها بعد از کشتن کنده و جیب و بغلهای خود را بدان آگنده‏اند!

این مسئله یعنی کندن چشم مقتولین و مجروحین چیزی رایج المعامله‏ است که همه روزه و در همه میادین حرب همیشه دیده میشود و معلوم‏ نیست کندن چشم چه جاذبهء مخصوصی برای سربازان آلمان و اتریش و عثمانی و بلغارد دارد که خودداری از آن نمیتوانند:آلمانها چشمهای بلژیکیها و فرانسها و روسها را میکنند.اتریشیها چشمهای سربها و ایتالیائیها را از حدقه درمیآورند.ترکها از چشمهای فرانسها و انگلیسها جیب و بغلهای‏ خود را پر میکنند.بلغارها هم بکندن چشمهای سربها تفریح‏ می‏نمایند!

اسرای متفقین را دشمنان بیرحم گرسنگی و تشنگی میدهند تا می‏میرند. و مریضهای ایشانرا بجای دوا سم میدهند و از آن نقاط که عقب می‏نشینند در نهرها و چاهها زهر می‏افکنند.